

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

شبهانگ راد
۲۲ می ۲۰۱۶

پیشاهنگ پرولتری از نگاه امیر پرویز پویان (به مناسبت جانباختگان سوم خرداد [جوزا] ۵۰)

نه ظاهراً بلکه باطناً، دو نگاه پیرامون عکس العمل و نقش آفرینی کمونیستی، در تقابل با نظام های سرمایه داری وجود دارد. ادعاها، رفتار و کردار، همتراز با برنامه ها و وظایف چیده شده نیست. به هدر رفتن عمر کمونیستی را می توان، در ادامه رکود و سکون نیروهای درون آن، به عینه مشاهده نمود و در عوض، سرمایه علی رغم بحران و علی رغم تضادهای درونی اش، همچنان در رویارویی با طبقه مخالف خود، دست بالا را دارد و یک تاز میادین طبقاتی ست. حضور دائمی دستجات سرمایه و به تبع آنها، دست درازی به جان و مال کارگران و زحمت کشان در اقصا نقاط جهان، توسط نظام های حاکم، تأیید کننده این نظر است که، گفتمان های غیر مستقیم و دورادور مدافعان جنبش های اعتراضی، تضمین کننده پیشرفت و دلگرمی پائینی ها نیست. چرا که نشانه و رمز موفقیت آرمان کمونیستی، در خدمت به نظریه پاسخگویی به نیازمندی های عملی طبقه کارگر و دیگر اقشار تحت ستم است. هم چنین اقرار به این موضوع است که آرمان کمونیستی، آرمان حاشیه نی، و یا آرمان بی تکلیفی در تقابل با سرمایه و رخدادهای اعتراضی نیست. در حقیقت انجماد و دنباله روی، با منش کمونیستی، سر سازگاری ندارد و در تخالف با اعمال باورمندان عملی پیشقراولان انقلاب است؛ به دنباله نماد بُرندگی کمونیست ها، با بلوغ سیاسی و با صراحت انقلابی در هم آمیخته شده است و در ستیز با، در انتظار ایجاد "شرایط مناسب و مطلوب"، به منظور انجام وظایف انقلابی ست. به این ترتیب ادای پیشاهنگ طبقه کارگر را نمی توان، در آورد و در مقابل، سیاست ثوری از جنبش های اعتراضی را انتخاب نمود؛ چنین منش و متدی، مغایر با سخت کوشی، کنش گری و تلاش گری کمونیست های متحول گراست؛ مورد و یا مواردی که متأسفانه همچون خوابی ناراحت کننده و غم افزا، بر بدنه جنبش کمونیستی ایران سایه انداخته است.

دهه هاست که مقوله پیشاهنگ و انجام وظایف کمونیستی، در تقابل با رژیم سرایا مسلح و خشن جمهوری اسلامی، از درون تهی شده است، در این مدت، سردمداران هار و وحشی نظام، هر آنچه را که تاکنون صلاح دانسته اند، بر توده ها تحمیل و هر آنچه را که بدان باور داشته اند، عمل نموده اند و بر بدبختی ها و بر زندگی محنت بار میلیون ها انسان دردمند و محروم افزوده اند. به میزانی که تاریخ رژیم جمهوری اسلامی در بر گیرنده تعرض به زیردستان است، به میزانی بسیار گسترده تر، تاریخ نیروهای درون جنبش کمونیستی ایران، خالی از عکس العمل های مناسب، و خالی از تعرض و سازماندهی جنبش های اعتراضی توده های ستم دیده ایران علیه ارگان های سرکوبگر نظام می باشد. عدم

پاسخگوئی به نیازهای اولیه سیاسی - عملی توده ها، و همچنین فلج شدن نیروهای مدافع جنبش های اعتراضی را می توان، در صحن جامعه به عینه مشاهده نمود، شوربختانه، در تعبیر و تفسیر کمونیستی، کج فهمی بسیار دردناکی وجود دارد و به یقین می توان گفت که، تغییر آن، در چنین فضاء و با مختصات کنونی سازمان ها و احزاب کهن تمرکز یافته در خارج از کشور، ناممکن می باشد. بر مبنای چنین حقایق تلخی ست، که جنبش کمونیستی، شاهد پُر باری، شور و شوق و جذب عناصر جوان نیست؛ چرا که پشت های اعتراضی و میدان، خالی از حضور، حمایت و پشت گرمی های عملی نمایندگان سیاسی افشار متفاوت انقلابی ست و به همین دلیل می توان گفت که در عمل، فصل مشترکی و یا عکس العمل هم زمانی، مابین اعتراضات کارگری - توده ئی با نمایندگان سیاسی شان در صحن جامعه وجود ندارد. به خاطر این که نظریه رد تئوری بقاء و "برای این که باقی بمانیم، مجبوریم تعرض کنیم"، جای خود را به تئوری "بقاء" و "تعرض نکنیم، تا باقی بمانیم" داده است. منش و اندیشه ای که با افکار رفقای جانباخته سوم خرداد [جوزا] ۵۰، همچون امیرپرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد و رحمت الله پیروندیزی، در تضاد می باشد.

مضافاً می توان بر این موضوع اصرار داشت که، نگاه کمونیست های اواخر و اوائل دهه چهل و پنجاه، با نگاه تمامی مدعیان رهائی کارگران و زحمت کشان زمانه، گونه گونه است. آن رفقاء با نقد عملی و در تقابل با بی وظیفگی حرافان و تسلیم طلبان، قد علم نمودند و سنت و منطق تازه تر و شفاف تری، از آرمان کمونیستی به جامعه سراسر ظلم ستم شاهنشاهی ارائه دادند؛ آن رفقاء، بلندی ها و بر آمده های مبارزاتی را بر شمرند و عملاً پای پیش گذاشتند، تا رکود و خمود جنبش کمونیستی را، از فضای جامعه بر کنند. تغییر فضای جامعه و انجماد جنبش کمونیستی بعد از به میدان آمدن، تفکر شاداب کمونیست های نوین و عمل گرا را، نمی توان انکار نمود و خط بی اعتباری بر آنها کشید. در حقیقت بر آمد و تکان جنبش های اعتراضی و همچنین کمونیستی را می شد، پس از قد علم نمودن نظریه "برای این که باقی بمانیم، مجبوریم تعرض کنیم"، را در سطوح جامعه دید؛ انتخاب و روی آوری تجمعات و دسته های متفاوت انقلابی و آنهم یکی پس از دیگری، به سمت مبارزه انتخابی چریکهای فدائی خلق، نمایانگر این حقیقت بود که، خصلت رشد یابنده جنبش های اعتراضی، در رد سیاست های تسلیم طلبانه است؛ نمایانگر این مرام بود که، هیچ انقلاب و جنبشی، بدون پا در میانی عملی کمونیست ها و آنهم در تقابل با رژیم های دیکتاتوری و خشن به پیش نخواهد رفت.

به طور قطع، پاسخ پیشاهنگ آنزمان، پاسخ به نیازمندی های جامعه، پاسخ به رکود و خمود و پاسخ به کز کردگی نیروهای به اصطلاح کمونیستی بود؛ در پاسخ به نیروهای که به پرستش سیاست های سرمایه می پرداختند و سر تعظیم به فرامین شاهنشاهی همچون "با من کنار بیایید تا باقی بمانید، سلطه من را بپذیرید تا از یورش مرگبار من در امان باشید" بود. رفتار و کرداری که با ذائقه پیشروان انقلاب همخوانی نداشت و بیهوده نبود که در دوران اختناق و در دوران بی امکانی و در دوران ترس و وحشت، پیشتازان انقلاب ضد امپریالیستی، ارگان های سد کننده جنبش های حق طلبانه را به مصاف طلبیدند و با اعمال انقلابی شان، زمینه های بیان و بروز مطالبات کارگری - توده ئی را فراهم نمودند. سخن سر راست این که، تئوری رد بقاء و "برای این که باقی بمانیم، مجبوریم تعرض کنیم"، حامل پیام و پیغام چند گانه بود. پیام به رژیم شاهنشاهی و سرکوبگری بود که هر روزه و هر لحظه، در کالبد نحیف خود می دمید که ایران را به عنوان یگانه نظام مقتدر و به "جزیره ثبات و آرامش" سرمایه داران تبدیل نموده است، و پیغامی تازه و نوین به جنبش کمونیستی بود، مبنی بر این که، زمانی می توان، نشان کمونیستی را بر پیشانی خود چساند، که در عمل، یار و یاور کارگران و زحمت کشان بود و پیشاپیش اعتراضات میلیون ها انسان دردمند و آنهم در تقابل با دم و دستگاه های فاسد نظام های امپریالیستی قرار گرفت.

آری، آن رفقاء خلافِ بی عملان و کرنش گران، از خطوط تعیین شده و قرمزِ نظام عبور نمودند، ناملایمات و نقصان های سیاسی - سازمانی را کنار زدند تا بر وظایفِ کمونیستی شان جامه عمل بپوشانند. بی دلیل نبود که جنبش کمونیستی آنزمان، علی رغم کمی نیرو، جنبش سر زنده و جنبش مطرح و تأثیرگذار بود، در حالی که جنبش کنونی، جنبشی مُرده، بی ثمر و هدر شده به حساب می آید. چرا که مفهوم پیشاهنگ بنابه تفکر آن رفقاء، نه واژه بی مسماء و خالی از محتوا، بل حاملِ بار سیاسی - عملی مبارزاتی و آنهم در تقابل با نظام وابسته سرپا مسلح شاهنشاهی بوده است. منش و کرداری که کمونیست های زمانه، فاقد آنند و بی جهت نیست که جنبش های اعتراضی طبقه کارگر و دیگر توده های ستمدیده، محروم از دستاوردها و پیشرفت های لازمه، در برابر رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی اند.

بنابراین، جای دارد تا جدا از گرامی داشت جانباختگان سوم خرداد ماه [جوزا] سال ۵۰، - رفقاء امیرپرویز پویان، اسکندر صادقی نژاد و رحمت الله پیروندیری، که در نبردی نابرابر و در خانه های تیمی، تا آخرین لحظه ایستادند و جان شان را وثیقه انقلاب رهائیبخش خلق های ایران نمودند -، بار دیگر بر این نظریه تأکید گردد که زمانی می توان، دشمن را، از جان و مال کارگران و زحمت کشان پس زد که سازمان انقلابی و کمونیستی مسلح را، در تقابل با ارگان های سرکوبگر و حافظ بقای امپریالیستی علم نمود؛ زمانی می توان ادعای پیشاهنگی جنبش های اعتراضی ایران را داشت، که همراه با آنان بود و راه های بالنده و تمام کننده را در مقابل شان قرار داد؛ زمانی می توان به خصلت های رشد یابنده جنبش های انقلابی توجه نشان داد، که از خط مشی تسلیم طلبانه و به انتظار نشستن "شرایط مطلوب" و "لحظه مناسب" به دور شد. خلاصه ناباوری به پیش شرط های پیشرونده مبارزه، چیزی جز به هرز بُردن بیش از این انرژی های باقی مانده و مهمتر از آن، تحریف نقش پیشاهنگی مبارزات اعتراضی کارگران و زحمت کشان، علیه رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و آنهم از منظر مارکسیست - لنینیست ها نیست.

۲۱ می ۲۰۱۶

۱ خرداد [جوزا] ۱۳۹۵